

ایذاء و آثار تربیتی آن از دیدگاه فقه تربیتی *

□ طاهر علی محمدی **

□ فاطمه کهزادی مقدم ***

چکیده

ایذاء و آزرده دیگران یکی از محرماتی است که عواقب و آثار منفی تربیتی متعددی دارد و به همین سبب، مانعی مهم در راه رسیدن انسان و جامعه انسانی به رشد و کمال محسوب می‌شود. به دلیل ابتلای زیاد جامعه به این موضوع، انجام تحقیقی در این خصوص که آثار تربیتی آن را شناسایی و به بررسی بگیرد، اهمیت و ضرورت فراوانی دارد. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف شناسایی و تبیین آثار ایذاء انجام پذیرفته، به دست آمده که اذیت و آزار دیگران در هر قالبی که صورت بگیرد، حرام است و این حرمت، اختصاص به ایدای مؤمن ندارد. نیز این نتیجه حاصل شد که آثار منفی تربیتی مختلفی از قبیل تضعیف اعتماد به نفس شخص متأذی، ایجاد کینه و عداوت در او، سستی یا زوال اخوت و برادری، رواج خشونت و پرخاشگری در جامعه، قانون‌گریزی و برهم خوردن آرامش روحی روانی فرد متأذی دارد و سبب از بین رفتن وحدت و یکپارچگی جامعه می‌شود. **واژگان کلیدی:** ایذاء، ایدای دیگران، آزار رساندن، آثار منفی تربیتی ایذاء.

*. تاریخ وصول: 1401/1/25؛ تاریخ تصویب: 1401/4/20.

** گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران: (نویسنده مسئول): (t.alimohamadi@ilam.ac.ir).

*** گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران: (fkohzadim@gmail.com).

مقدمه

یکی از عوامل مهم در ایجاد وحدت و یکپارچگی در جامعه که مسیر رسیدن به هدف غایی از خلقت را که رسیدن انسان به قرب الهی است، هموار می‌سازد، احترام گذاشتن به دیگران و رعایت حقوق آن‌هاست. بدون تردید هر انسانی برای خود ارزش و احترام قائل است و این می‌طلبد که به عقاید، اعمال، رفتار و سلیقه‌های دیگر افراد نیز احترام بگذارد. حفظ شخصیت و حقوق انسان رابطه مستقیمی با رعایت حقوق دیگران دارد و این نیازمند نهادینه شدن فرهنگ احترام و عدم تعدی به دیگران و عدم ایدای آنان در جامعه است.

دین مبین اسلام، همهٔ مسلمین را به داشتن روابط احترام‌آمیز و براساس دوستی توصیه می‌کند، و آن‌ها را از هرگونه آزار رساندن به یکدیگر باز می‌دارد و مسلمان را کسی می‌داند که همهٔ مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. تفاوتی ندارد که ایداء نسبت به والدین رخ دهد یا این‌که نسبت به همسر و فرزندان یا همسایه و یا سایر مؤمنین اتفاق افتد. ایدای دیگران با رفتار و گفتار و از طرق مختلف از نهادینه شدن فرهنگ احترام و تکریم در جامعه جلوگیری می‌کند. ازاین‌رو در دین مقدس اسلام حرام و ممنوع شده و در آیات و روایات زیادی مورد نهی قرار گرفته است.

با وجود اهمیت موضوع و ابتلای بسیاری از افراد جامعه به این عمل زشت و مضرّ، تحقیقی در این خصوص که به‌صورت متمرکز و خاص آثار تربیتی ایداء را تبیین کرده باشد، یافت نشد. بنابراین به نظر می‌رسد این پژوهش، تحقیقی نو و جدید خواهد بود. پژوهش حاضر که به‌صورت توصیفی-تحلیلی انجام می‌پذیرد در پی پاسخ به این سؤالات است که اولاً، آیا حرمت ایداء به مؤمن اختصاص دارد یا این‌که عمومیت دارد و ثانیاً، مستفاد از قرآن و احادیث، ایداء چه آثار منفی تربیتی دارد؟

مفهوم‌شناسی ایداء

ایذاء از ریشه «أذى»، به معنای وصول امری ناخوشایند به شخص است (فیومی، بی‌تا: 2/

10). راغب اصفهانی می‌گوید: «أذى، ضرری است که به جان حیوان یا به جسم و یا به متعلقاتش می‌رسد، دنیوی باشد یا اخروی (راغب اصفهانی، 1412: 71). نظر به معانی‌ای که برای این واژه ذکر شده است، می‌توان گفت ایذاء آن چیزی است که خوشایند نیست و موجب اذیت و آزار و ناراحتی جاننداری می‌شود که متوجه او شده است. به اعتقاد یکی از محققین غربی در زمینه فلسفه اخلاق، پنج چیز ذاتاً خوب وجود دارد: فضیلت، معرفت، لذت، حیات و آزادی. براین اساس خوبی کردن به دیگران عبارت خواهد بود از افزایش این پنج خوبی ذاتی، و آسیب رساندن به دیگران یعنی باعث نقیض این خوبی‌های ذاتی شدن. به عبارت دقیق‌تر آسیب رساندن به دیگران، یعنی باعث رذیلت، جهل، الم، مرگ و یا انقیاد دیگران شدن (گنسلر، 1389: 281-288).

حکم شرعی ایذاء

ایذاء از جمله اعمالی است که فقها آن را حرام دانسته (صاحب جواهر، 1404: 41/49) و در جاهایی که به مناسبت، از برخی موارد ایذاء بحث شده، به وجوب خودداری از آن تصریح نموده‌اند (ر.ک: امام خمینی، بی‌تا: 2/203؛ فاضل لنکرانی، 1429: 211-213). محقق خوئی در این خصوص می‌گوید: «روایات متواتر بر حرمت ایذاء مؤمن، اهانت و دشنام، با القاب بد خواندن و سرزنش او به صدور معصیتی از او تا چه برسد به سرزنش به غیر گناه، دلالت دارند» (خوئی، بی‌تا: 1/330). در برخی کتب روایی نیز بایی به نام «باب تحریم ایذاء المؤمن» آمده است (میرزای نوری، 1408: 9/99).

ایذاء دیگران ممکن است از طرق مختلفی انجام پذیرد. گاهی اذیت در قالب هتک حرمت دیگران شکل می‌گیرد که فقها بر حرمت آن تصریح کرده‌اند (خوئی، بی‌تا: 1/212)؛ گاهی نیز در قالب هجو مؤمن، که به دلیل آن که سبب اذیت مؤمن می‌شود، مشمول حکم حرمت شده است (صاحب جواهر، 1404: 41/49). عیب‌جویی و تمسخر نیز از ابزار ایذاء هستند. خداوند می‌فرماید: «وَلِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ»؛ وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای (هُمَزَة: 1). خداوند در نکوهش تمسخر دیگران می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگز گروهی از مردان شما گروه دیگری را مسخره نکنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند، و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آن‌ها که توبه نکنند، ظالم و ستمکارند (حجرات: 11).

جمله «عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ» در بیان علت نهی از تمسخر است و معنی آن این است که شاید شخص مسخره‌شونده نزد خداوند بهتر از مسخره‌کننده باشد. «وَلَا تَلْمِزُوا»؛ یعنی به یکدیگر طعنه نزنید. «لمز» بر طعنه زدن و عیب‌جویی در حضور شخص اطلاق می‌شود و «همز»، عیب‌جویی از شخص در غیاب اوست. و گفته شده: لمز، عیب‌جویی با زبان و چشم و اشاره است و همز، عیب‌جویی با زبان است. «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»؛ یعنی یکدیگر را با القاب زشت نخوانید. یعنی لقب دادنی که اگر شخص را با آن لقب صدا بزنند، بدش آید؛ چون نوعی عیب برای اوست. اما لقبی که شخص دوست دارد و زینت اوست اشکال ندارد (طبرسی، 1412: 155/3-156).

تحقیر کردن از دیگر طرق ایذاء به شمار می‌آید که بر حرمت آن تصریح شده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُشِيرَ إِلَىٰ أَخِيهِ بِنَظَرِهِ تُؤْذِيهِ»¹؛ برای مؤمن روا نیست که به برادرش با نگاهی اشاره کند که او را می‌آزارد (نراقی، 1312: 222/2). دیگر از اموری که موجب آزار دیگری خواهد شد، دشنام دادن به مؤمن و نزدیکانش است. این امر از آن‌جا که ظلم، ایذاء و اذلال محسوب می‌شود، به ادله اربعه حرام است (انصاری، 1415: 253/1). روایات فراوانی در این‌باره وارد شده است؛ از جمله این‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ»²؛ دشنام دادن به مسلمان، فسق است (حر عاملی، 1409: 281/12). در هر صورت، اذیت و آزار در هر قالبی رخ دهد، تردیدی در حرمت آن نیست.

گستره حرمت ایذاء

بدون شک، ایذای مؤمن حرام است.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛ آن‌ها که مردان و زنان با ایمان را در برابر گناهی که مرتکب نشده‌اند، آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند (احزاب: 58).

در تفسیر آن آمده است: «بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا»؛ یعنی به غیر جنایت و استحقاق برای اذیت (طبرسی، 1372: 377). مجازات و عذاب برای آزاردهندگان خدا و رسول، لعنت ابدی است؛ چون اذیت خدا و رسول همواره به غیر حق است؛ ولی اذیت مردم گاهی به حق است؛ مثل مورد اجرای حدود و قصاص و سایر مجازات‌های مشروع. از این رو در این جا گفته است: «بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا»؛ یعنی بدون انجام جنایتی یا استحقاق آزاری (محقق داماد، 1406: 4/ 162). بنابراین، اذیت و آزار بناحق مورد مذمت قرار گرفته و گناه شمرده شده است. مقصود از عنوان مؤمن در آیات و احادیث نبوی، مطلق مسلمان است و اختصاص به شیعه ندارد؛ زیرا در زمان حیات پیامبر (ﷺ) تقسیم مسلمان به شیعه و غیر شیعه وجود نداشته است (نهج البلاغه، 1414: 199). حرمت اذیت و آزار مؤمن تا بدان جاست که اعلان جنگ با خدا به حساب می‌آید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مَنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ»³ خداوند تعالی فرمود: باید اعلان به جنگ با من دهد، هر که بنده مؤمن مرا اذیت نماید (کلینی، 1407: 2/ 350). رسول خدا (ﷺ) می‌فرماید:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مُلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ؛⁴ کسی که مؤمنی را آزار رساند، مرا آزار رسانیده و کسی که مرا آزار رساند، خداوند عزوجل را آزار رسانیده و کسی که خدا را آزار رساند، در تورات و انجیل و زبور و قرآن لعنت شده است (مجلسی، 1403: 64/ 72).

طبق ادله مذکور، ایذای مسلمان حرام است؛ اما این که آیا این حرمت، اختصاص به مؤمن (مسلمان) دارد یا اذیت غیر مسلمان نیز حرام خواهد بود، چنان که گذشت، مستفاد از کلام فقها مختص بودن حرمت ایذاء به ایذای مؤمن است؛ در حالی که با بررسی موارد

ایذاء در ادله، به نظر می‌رسد نص و اطلاق برخی روایات بر حرمت ایذاء عموم مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان دلالت دارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ»؛ مسلمان کسی که مردم از دست و زبانش در امان باشند (ابن بابویه، 1403: 239). این روایت تصریح به حرمت ایذاء «ناس» کرده و واژه ناس، شامل مسلمان و غیر مسلمان می‌شود. بررسی مصادیق حرمت ایذاء در روایات نیز مثبت این ادعاست. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

1. ایذاء والدین

یکی از بدترین موارد ایذاء، آزار رساندن به والدین است. احترام گذاشتن به والدین امری است که در قرآن و روایات فراوان (کلینی، 1407: 2/ 157-163؛ ابن بابویه، 1413: 2/ 155، 205 و 3/ 38، 562، 563، 565، 568)، مورد اهتمام قرار گرفته؛ به طوری که در قرآن (بقره: 83؛ نساء: 36؛ انعام: 151؛ اسراء: 23) بعد از دعوت به توحید، به نیکی به والدین سفارش شده است که نشان از اهمیت فراوان احسان و نیکی به پدر و مادر می‌دهد. خداوند می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید (اسراء: 23). در آیه‌ای دیگر وجوب شکر پدر و مادر بعد از وجوب شکر خالق مورد توجه قرار گرفته است:

وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ؛ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است (لقمان: 14).

از این رو، قرآن حتی کمترین بی‌احترامی را در برابر پدر و مادر، اجازه نداده است:

إِنَّمَا يَتَّبِعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ هر گاه یکی از آن دو، یا هردوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین

اهانتی به آن‌ها روا مدارا! و بر آن‌ها فریاد مزنا! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگواری به آن‌ها بگو (اسراء: 23).

مستفاد از این آیه، کمترین اهانت و کوچکترین آزار هم نسبت به والدین حرام است. از امام صادق^ع روایت شده که فرموده است: «أَذْنَى الْعُقُوقِ أُفٌّ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ»⁵؛ کمترین عاق والدین، اف است و اگر خداوند عزوجل چیزی را کمتر از آن می‌دانست از آن نهی می‌کرد (مجلسی، 1404: 10/370).

درست بن ابی منصور از امام موسی بن جعفر^ع نقل می‌کند که فرمود: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ قَالَ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ⁶؛ مردی از پیامبر^ص پرسید حق پدر بر فرزند چیست؟ فرمود: او را با نام صدا نزنند، و جلوتر از او راه نرود و قبل از او ننشینند، و سبب بدگویی مردم به او نشود (کلینی، 1407: 2/158-159).

همان‌گونه که روشن است آیات و روایات مذکور، مطلق هستند و حرمت ایذاء والدین در آن‌ها، مقید به ایمان نشده است. بنابراین، اطلاق ادله بر وجوب احترام و حرمت ایذاء والدین، چه مؤمن و چه کافر دلالت دارد.

2. ایذاء همسر

یکی دیگر از موارد ایذاء، همسرآزاری است. تحمیل وظایف غیرمرتبط، بی‌توجهی، اعلام بیزاری، بدزبانی و ترش‌رویی و مانند این‌ها از مصادیق همسرآزاری است. استحکام زندگی زناشویی به عشق، محبت، صمیمیت، رعایت احترام متقابل، اکتفا به انجام وظایفی که بر عهده آن‌هاست و مواردی از این قبیل بستگی دارد و عدم وجود هریک از این موارد در زندگی مشترک موجب بروز اختلافات و اذیت و آزار همسر می‌شود.

روایات زیادی در مورد لزوم احترام به همسر، رعایت حقوق او و خودداری از اذیت او وارد شده که البته برخی از آن‌ها به لحاظ سندی ضعیف‌اند؛ اما به دلیل توافق مضمون‌شان با آیات و دیگر روایات صحیح وارد شده در زمینه حرمت ایذاء، می‌توان به مجموع آن‌ها اعتماد کرد. در حدیثی صحیح⁷ از امام صادق^ع آمده است:

مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ تَطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ؛ ملعون است ملعون است زنی که همسرش را اذیت کند و خوشبخت است خوشبخت است آن زنی که شوهرش را بزرگ دارد و به او آزار نرساند و در همه حال از شوهرش فرمانبری کند (مجلسی، 1403: 354/73).

مطابق فتوای برخی از فقها ازدواج دائم مرد مسلمان با زن کافر کتابی جایز است (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۲۱۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷/۷۳؛ فیض کاشانی، بی تا: ۲/۲۴۹)؛ چنان که به عقیده بسیاری از فقها حکم ازدواج موقت نیز جواز است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳/۱۴؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۶۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲/۳۹۱). روایت فوق الذکر و روایات شبیه به آن به طور مطلق از ایذاء همسر نهی کرده اند. بنابراین، با نگاهی به این فتاوا، اذیت کردن همسر؛ چه مسلمان و چه غیر مسلمان حرام است.

۳. ایذاء همسایه

مراعات کردن حال همسایه مورد تأکید شرع مقدس است و در وجوب خودداری از اذیت همسایه روایات فراوانی وجود دارد (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۹: ۲۱۱).

از امام رضا^{۱۱} روایت شده که فرموده است:

الْمُسْلِمُ الَّذِي يَسْلَمُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأْتِقَهُ؛^۸ مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند، و از ما نیست کسی که همسایه اش از شر او در امان نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۲۷-۱۲۸).

چنان که از این روایت و روایات شبیه به آن برمی آید، حرمت ایذاء همسایه مقید به ایمان نشده است و اطلاق آن‌ها شامل همسایه با هر مذهب و دین و عقیده ای می شود. دلیلی هم یافت نشد که مقید این نوع روایات باشد. به دلایل دیگری هم می توان بر اثبات عمومیت حرمت ایذاء استناد کرد که از جمله آن‌ها موارد ذیل است:

الف) بی شک آنچه موجب وهن و ضعف اسلام و مسلمانان شود حرام است و ایذاء افراد غیرمسلمان^۹ قطعاً باعث وهن و ضعف اسلام و مسلمانان می شود؛ بنابراین، حرمت آن جای تردید ندارد.

ب) روایاتی وارد شده‌اند که بر حرمت آزار رساندن به حیوانات دلالت دارند (برقی، 1371: 2/627؛ راوندی، بی‌تا: 28؛ مجلسی، 1403: 61/270، 306 و 64/244، 291). وقتی که اذیت کردن حیوانات حرام باشد، به طریق اولی آزار رساندن به انسان غیرمسلمان نیز حرام خواهد بود.

از مجموعه این ادله به دست می‌آید که آزار رساندن به دیگران با هدف و قصد ایذاء حرام است؛ مگر آن که مصداق امر به معروف و نهی از منکر و یا ناشی از اجرای حد و قصاص از روی حق باشد.

آثار و جنبه‌های منفی تربیتی ایذاء

ایذاء از جمله گناهانی است که آثار سوئی از لحاظ تربیتی دارد. مقصود از آثار منفی تربیتی، آثاری است که مانع شکوفایی روحی روانی انسان و به فعلیت رسیدن استعدادها و او در مسیر رشد و کمال می‌شوند. به نظر می‌رسد حکمت این که این عمل در فقه حرام شده، آثار منفی تربیتی فراوان آن است. در این جا به مهم‌ترین آن آثار پرداخته می‌شود:

1. تضعیف اعتماد به نفس

اعتماد به نفس، باور به قابلیت‌های انسانی خویش است (باربارا آنجلیس، 1397: 20). تصویری که یک فرد از خویش‌تن دارد به‌طور ضمنی در همه واکنش‌های ارزشی او تجلی می‌کند. بنابراین ارزشیابی شخص از خویش‌تن اثرات برجسته‌ای در جریان فکری، احساسات، تمایلات، ارزش‌ها، رفتارها و هدف‌های وی دارد. به‌منظور شناخت کیفیات روانی انسان و پی‌بردن به روحیات او باید به طبیعت و میزان حرمت نفس و معیارهای قضاوت وی درباره خویش‌تن آگاهی یافت (ناتانیل براندن، 1397: 162). کسی که فاقد اعتماد به نفس است نه تنها از خود شکوفایی باز می‌ماند، بلکه به هیچ موفقیتی در زندگی نخواهد رسید و از لحاظ کمال انسانی و به عبارت دیگر، رشد تربیتی متوقف خواهد شد. شدت و ضعف این احساس در زندگی، از چنان اهمیتی برخوردار است که با نادیده

انگاشتن علت‌های ژنتیکی و روان‌شناختی، می‌توان ادعا کرد که مشکلات زندگی ما اغلب به کمبود همین احساس مربوط می‌شود. اضطراب، افسردگی، شکست‌های تحصیلی، رفتارهای خشونت‌آمیز و ناهنجار، عدم بلوغ احساسی، اعتیاد، خودکشی و مانند این‌ها ناشی از کمبود احساس ارزش‌داشتن (اعتماد به نفس) است (رزت پلتنی، باربارا دابس، 1382: 18-19). آزار رساندن به دیگران در قالب توهین و تحقیر، اگر مدتی ادامه یابد، ممکن است چنان در فکر و ذهن آن‌ها تأثیرگذار باشد که احساس بی‌ارزشی کنند و با رسوخ چنین باوری در درون آن‌ها اعتماد به نفس خود را از دست دهند. کسی که مرتب اذیت و آزار می‌شود، در واقع به‌لحاظ شخصیتی مورد هجوم قرار می‌گیرد. چنین فردی کم‌کم این ذهنیت برایش به وجود می‌آید که حتماً نقصانی در او هست که این چنین با او رفتار می‌شود؛ ازاین‌رو، ذهنش درگیر این مشکل موهوم خواهد شد و به هنگام بروز توانایی‌های خود، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و از آن اعتماد به نفس لازم برخوردار نخواهد بود؛ چرا که احتمال می‌دهد به سبب آن نقص موهوم مجدداً تحقیر شود و مورد اهانت قرار گیرد. کسی که ضعف اعتماد داشته باشد و نتواند توانایی‌هایش را به کار گیرد، در مسیر رشد و کمال او مانعی جدی ایجاد می‌شود و امکان به فعلیت درآمدن استعدادهایش و به عبارت دیگر، امکان رشد تربیتی صحیح او ضعیف و ضعیف‌تر خواهد شد. از طرفی دیگر، وجود این حالت در شخص، ممکن است او را دچار اضطراب و افسردگی کند و سبب بروز رفتارهای نامناسب و خشونت‌آمیز و یا آسیب‌هایی چون گرایش به مواد مخدر شود و بدین‌سان اثر منفی تربیتی داشته باشد.

اعتماد به نفس به دلیل آثار مثبتِ مترتب بر آن؛ از قبیل امید داشتن، بانشاط بودن، عزت نفس داشتن، بی‌نیازی از غیر خدا، خستگی‌ناپذیر بودن، میل به حرکت و تلاش و کوشش و کسب موفقیت، از خصوصیات مثبتی است که وجود آن در هر انسانی موجب رشد و شکوفایی او خواهد شد. ازاین‌رو در قرآن (بقره: 30، 33؛ تین: 4) این اعتماد به نفس به مسلمین و مؤمنین تزریق شده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید (آل عمران: 139). مراد از «وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ»؛ این است که مسلمانان در مقام و منزلت بالاترند

(طبرسی، 1372: 2/843). براین اساس، این آیه با اعلام برتری مؤمنین، بر اعتماد به نفس آن‌ها می‌افزاید و بدین گونه آنان را از سستی در کارها دور می‌کند.

نیز در قرآن آمده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم (اسراء: 7).

علی بن ابراهیم از حضرت باقر^{علیه السلام} روایت کرده است که فرمود: «خداوند ارواح کفار را گرامی نداشته؛ ولی ارواح مؤمنین را تکریم کرده و گرامی بودن خون و نفس به واسطه روح است و مقصود از روزی پاکیزه در این آیه علم و دانش است» (بروجردی، 1366: 4/140). قطعاً پی بردن به داشتن کرامت و برتری داشتن مسلمانان نسبت به سایر مخلوقات و انسان‌ها از اسباب افزایش اعتماد به نفس آنان است. از جمله آیاتی که دقت در آن سبب شناخت جایگاه و ارزش انسان و در نتیجه افزایش اعتماد به نفس و بالیدن به خود می‌شود، آیه تعلیم اسماء است:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسامی این‌ها را به من خبر دهید» (بقره: 31).

سیاق کلام اشاره دارد به این که خلافت مذکور، خلافت خداوند تعالی است، نه خلافت نوعی از موجود زمینی که قبل از انسان در زمین بودند و منقرض شدند و خلافت مذکور اختصاص به حضرت آدم^{علیه السلام} ندارد، بلکه فرزندان او نیز با او شریکند و مؤید عمومیت خلافت، این آیات است: «إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ»؛ هنگامی شما را جانشینان قوم نوح قرار داد (اعراف: 69)؛ «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ فِي الْأَرْضِ»؛ پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید شاید رستگار شوید (یونس: 14) و «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (نمل: 62)؛ و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد (طباطبایی، 1390: 1/115-116). روشن است که جانشینی انسان از خداوند بالاترین تکریم و اعتماد به نفس دادن به او است.

نکته دیگری که باعث اعتماد به نفس بیشتر انسان می شود توانایی یادگیری اسماء الله و به ودیعه گذاردن این اسماء در اوست؛ در حالی که ملائک عاجز از آن هستند و لذا در تفسیر این بخش از آیه آمده است: «معنی تعلیم اسماء، به ودیعه گذاردن این علم در انسان است؛ به طوری که از او آثار آن به تدریج و دائما ظاهر می شود و اگر هدایت شود می تواند آن ودیعه را از حالت بالقوه به فعلیت برساند» (طباطبایی، 1390: 1/116).

از آن جا که تحقیر اشخاص در مخالفت با مؤدای این آیات و در تقابل با عزت و خودباوری انسان مسلمان قرار دارد، در روایات اسلامی مورد مذمت واقع شده است. پیامبر اکرم (ع) می فرماید: «حَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقِّرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ»؛ برای مرد همین شر کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند (پاینده، 1382: 612). بنابراین، چنان که گذشت، ایذاء از جمله عواملی است که باعث از بین رفتن اعتماد به نفس و شکستن صلابت شخصیت انسان می شود و اثر منفی تربیتی از خود به جای خواهد گذاشت؛ زیرا شخص متاذی در اثر تحقیر، تمسخر و اهانتی که به شخصیت او می شود، در تحلیل ذهنی خود تصور می کند که حتما نواقص و کمبودهایی دارد که این چنین تحقیر و کوچک انگاشته می شود. اگر چنین حالتی در فرد به وجود بیاید و در اثر تداوم ایذاء، بیشتر و بیشتر شود، به این باور خواهد رسید که مثل دیگران شخصیتی محترم و ارزشمند ندارد و در نتیجه از عرت نفس لازم برخوردار نخواهد بود و نمی تواند چنان که باید، توانایی های خود را بروز دهد.

2. ایجاد نومیدي

نومیدی هم از آثار منفی ایذاء است که در احادیث متعددی از آن پرهیز داده شده است. امام علی (ع) می فرماید: «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ»؛ بزرگ ترین بلا، نومیدی است (لیثی، 1376: 117). شخصی که به طور مرتب مورد اذیت و آزار قرار می گیرد، ممکن است به این باور برسد که مشکلات شخصیتی او این قدر زیاد است که راه گریزی ندارد و همواره مورد ایذاء قرار می گیرد و بدین سان، کم کم یأس و نومیدی تمام وجودش را فراگیرد و توان حرکت و تلاش را از دست دهد و از رشد و شکوفایی و تربیت صحیح بازماند.

3. ایجاد کینه و عداوت

ایزای دیگران به صورت بدگویی، سخن چینی و یا شوخی های آزاردهنده، اثری جز ایجاد کینه و دشمنی و تشدید آن ندارد و از لحاظ عاطفی و حیثیتی، به شدت آسیب رسان است. شخص متأذی که در اثر ایذاء دچار غضب می شود، از آن جا که اغلب به لحاظ شرعی یا عرفی توان و یا امکان انتقام گیری ندارد، گرفتار کینه و حقد خواهد شد. نراقی بعد از تعریف حقد و کینه به «پنهان کردن دشمنی در دل»، می گوید: «و آن ثمره غضب است؛ زیرا غضب وقتی به سبب عجز از انتقام نتوانست تشفی پیدا کند و آرام بگیرد، به ناچار فرو خورده می شود و به صورت حقد و کینه درمی آید» (نراقی، 1387: 1/347)؛ زیرا هنگامی که انسان غضب کند و از انتقام ناتوان باشد، چاره ای ندارد جز این که غضب خود را فرو برد، این خشم و غضب به باطن برمی گردد و عقده درونی ایجاد می کند و تبدیل به کینه می شود (شبر، 1387: 252). کینه توزی، ترکیبی است از هیجانات مرتبط به هم، شامل رنجش، ناخوشایندی، نفرت، خصومت، خشم درون مانده و ترس (پاروت سوم و ورثینگتون، 1383: 1). در این باره امام علی علیه السلام می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ التَّمَائِمَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الضَّغَائِنَ»؛ از سخن چینی پرهیزید؛ زیرا موجب دشمنی می شود (مجلسی، 1403: 68/293). نیز می فرماید: «الْحَقْدُ يُدْوِي»؛ کینه بیمار می کند (میرزای نوری، 1408: 12/20). از این رو در روایات، کینه، مادر عیوب شمرده شده است: «الْحَقْدُ أُمُّ الْعُيُوبِ»؛ کینه مادر عیوب است (لیثی، 1376: 41). همین طور آمده است: «إِيَّاكَ وَ الْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَجْزُرُ السَّخِيمَةَ وَ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَضْعَرُّ»؛ از شوخی پرهیزید؛ زیرا بدخواهی می آورد و کینه بر جای می گذارد و آن، دشنام کوچک است (حر عاملی، 1409: 12/118).

کینه و عداوت از موانع مهم تربیتی است و نه تنها از رشد و کمال انسان جلوگیری می کند بلکه ممکن است باعث هلاکت دنیوی و شقاوت ابدی شود. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می گوید: «یکی از مفاصل اخلاقی خشم گرفتن بر مردم، کینه بندگان خداست که از این خلق ناهنجار زاییده می شود و ممکن است تا ابد انسان را گرفتار کند؛ در دنیا به زحمت و

بلیه و در آخرت به عذاب و عقاب» (امام خمینی، 1394: 138). این مفسده اخلاقی به سبب آن که مولد کینه و دشمنی خواهد بود، طهارت نفس شخص متأذی را که لازمه رسیدن به کمالات انسانی است، تحت تأثیر قرار می دهد و آلوده می سازد و راه تربیت صحیح را بر او می بندد؛ چرا که چنین اشخاصی غالباً در فکر انتقام خواهند بود و دیگرخواهی و خیرخواهی که زمینه ساز رشد و کمال هستند در وجود آن ها رخت بر می بندد و جایش را به خودخواهی و نفرت از دیگران می دهد. این مشکل در جایی که اذیت و آزار توسط مربی رخ دهد، نمود بیشتری دارد و فضای تربیتی را به ضد آن تبدیل می کند.

4. ضعف یا زوال اخوت و برادری

وحدت و انسجام یکی از دغدغه های پیامبر اکرم (پ) در زمان حیات سیاسی و اجتماعی آن حضرت بوده است؛ چرا که جامعه ای مقتدر و مستحکم به وحدت و همدلی نیازمند است (ر.ک: پیشوایی، 1365: 42-53). دین اسلام برای ساختن جامعه اسلامی، مسلمانان را به برادری و اخوت و داشتن روابط صمیمانه دعوت می کند و آن ها را از اموری که باعث گسستگی این برادری و پیوند اجتماعی می شود، باز می دارد و ایذای دیگران یکی از عوامل این گسستگی است. در قرآن، بر ضرورت وحدت و دوری از تفرقه تأکید شده (آل عمران: 103، 105) و به صلح و برادری توصیه شده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید (حجرات: 10). شیخ طبرسی مقصود از ایجاد آشتی میان برادران دینی را بازداشتن ظالم از ستم به مظلوم و یاری مظلوم دانسته و می گوید در حدیث آمده که مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی کند و او را نیش نمی زند (طبرسی، 1412: 4/154). نیز در قرآن آمده است:

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا
وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ؛ و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن

یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد (آل عمران: 103).

در این آیه اولاً، اخوت و برادری از نعمت‌های الهی برشمرده شده که هموارکننده راه تربیت انسان و رسیدنش به کمال است و ثانیاً عداوت و جدایی بسترساز آتش جهنم و به عبارت دیگر از آثار منفی تربیتی و موانع رشد و تربیت انسان محسوب می‌شود.

روایات فراوانی (کلینی، 1407: 2/ 165-167) نیز در این زمینه وارد شده است؛ از جمله این‌که امام صادق^{علیه السلام} فرمود: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ»؛ مؤمن برادر مؤمن است؛ چشم و راهنمای او است و به او خیانت نمی‌کند و ظلم روا نمی‌دارد (کلینی، 1407: 2/ 166). از این رو امام علی^{علیه السلام} در قسمتی از وصیتش به حسنین^{علیهم السلام} می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَادُلِ وَ إِتَاكُمْ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاطُعِ»؛ برقراری ارتباط و بذل و بخشش بر شما لازم است. از جدایی و پشت کردن به هم خودداری کنید (نهج البلاغه، 1414: 362).

امام باقر^{علیه السلام} نیز فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَ تَعَاطَفُوا»؛ ای گروه مومنین، الفت ایجاد کنید و عاطفه بورزید (کلینی، 1407: 2/ 345). دعوت به تألیف و مهربانی در راستای هموارسازی مسیر رشد و کمال انسان و کاملاً در مقابل اذیت و آزار دیگران قرار دارد؛ چرا که ایذاء مانع آن می‌شود که مؤمنان به چشم برادری به هم نگاه کنند و احساس الفت و انس داشته باشند اگر میان مسلمانان برادری برقرار باشد، خیرخواه همدیگر خواهند بود و حسادت و کینه‌ای نسبت به هم نخواهند داشت. از خوش‌حالی برادر دینی خوش‌حال می‌شوند و از ناراحتی او، ناراحت. این حالات بخشی از همان رشد و کمالی است که خداوند از انسان‌ها خواسته است. اما ایذاء سبب قطع رابطه برادری می‌شود به‌گونه‌ای که مسلمان متأذی از ناراحتی فرد مؤذی خوش‌حال می‌شود و از خوش‌حالی او، ناراحت، و هرگز خوبی او را نمی‌خواهد. افزون بر این ممکن است نسبت به دیگر مسلمانان نیز دچار سوء ظن و سوء برداشت شود و در نتیجه نسبت به سرنوشت شخصی و عمومی آن‌ها بی‌تفاوت گردد و درد آن‌ها را درد خود نداند و طالب سعادت آن‌ها نباشد. این حالات درونی از موانع تربیت صحیح او خواهند بود؛ ضمن آن‌که بی‌تفاوتی نقطه مقابل مسئولیت‌پذیری است که دین به آن

سفارش کرده است و از این جهت، هرگز چنین فردی از نظر دین، فردی تربیت شده نیست. بنابراین، به هم خوردن برادری میان جامعه مسلمانان از عوامل جلوگیری از رشد و شکوفایی صفات نیک آن‌ها و مانعی مهم در راه رسیدن‌شان به کمال است.

5. رواج خشونت و پرخاشگری

خشونت، حالاتی هیجانی است که پس از توجه به یک تخطی حاصل می‌آیند. تخطی آمیزه‌ای از توهین و اذیت تلقی می‌شود. به میزانی که فرد این تخطی را اذیت تلقی می‌کند و به آن بی‌درنگ همراه با ترس واکنش نشان می‌دهد (پاروت سوم و ورثینگتون، 1383: 1-2). پرخاشگری شامل تمایل یا مبادرت به آزاررساندن به دیگران چه از لحاظ لفظی و چه از لحاظ جسمانی و نیز احساس مورد آزار قرارگرفتن و تهدید شدن از سوی دیگران است (ر.ک: پیلکونیزکیم¹⁰، پرویتی¹¹ و بارکهام¹²، 1996: 10/355-369).

نظریه واکنش به رویدادهای آزاردهنده مطرح می‌کند که رویارویی با وقایع آزاردهنده باعث ایجاد احساسات منفی می‌شود. این احساسات به‌نوبه خود به‌صورت خودکار، گرایش به سمت پرخاشگری یا فرار و گریز را افزایش می‌دهند (جهانگیری و محمدنژاد، 1399: 1-10). ریشه خشونت را می‌توان در تداوم تاریخی مبارزه و مقابله انسان با خطرهای تهدیدهای محیط زندگی فرد دانست که بر تفکر و رفتار او و چگونگی برخورد وی با تهدیدها و خطرهای اثر می‌گذارد (جهانگیری و محمدنژاد، 1399: 1-10). آزاررسانی به دیگران در صورت عدم مقابله با آن و ارتکاب مکرر کم‌کم تبدیل به عادت می‌شود و سبب رواج خشونت و پرخاشگری خواهد شد. اسلام ارتباط مسلمانان را بر پایه رفق و مدارا و زندگی مسالمت‌آمیز و به‌دور از مزاحمت قرار داده، در حالی‌که ایذاء این ارتباط را تبدیل به عکس خواهد کرد. پیامبر (پ) در مدح مدارا با مردم می‌فرماید: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ»؛ عاقل‌ترین مردم، کسی است که با مردم مداراکننده‌تر باشد (ابن‌بابویه، 1413: 4/395). در خانواده و جامعه‌ای که درگیر عمل زشت اذیت و آزار است و مورد تقبیح و ممانعت واقع نمی‌شود، خشونت و پرخاشگری رواج می‌یابد. در چنین خانواده و جامعه‌ای دیگر خبری از رحم و شفقت نخواهد بود و

صفات خوب انسانی بروز و نمود کمتری پیدا می کنند و افراد آن خانواده یا جامعه در ضرر و زیان رسانی به دیگران مانعی پیش روی خود نمی شناسند.

6. قانون گریزی

در ضرورت قانون و قانون گرایی به منظور برقراری نظم و انضباط در جامعه تردیدی نیست. احترام و عمل به قانون مایه ثبات جامعه و رشد و شکوفایی افراد در شرایط یکسان خواهد شد. از این رو، پیامبران الهی همراه با قانون مبعوث شده اند:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ مردم (در آغاز) يك دسته بودند؛ (و تضادی در میان آن ها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن ها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آن ها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند (بقره: 213).

مستفاد از این آیه، بعد از طی شدن مراحل آغازین زندگی بشریت و شکل گیری اجتماع، به بعثت انبیا و ارسال قانون نیاز پیدا شد (ر.ک: مکارم شیرازی، 1371: 2/ 94-96). عمل به قوانین الهی که مندرج در کتاب اوست و به وسیله سنت تبیین شده، می تواند به جامعه آرامش و ثبات دهد و از کشمکش ها جلوگیری نماید. از این رو، آیات زیادی در ضرورت وجود قانون و عمل به آن وارد شده اند (نساء: 3، 58؛ اعراف: 29، 204؛ اسراء: 9؛ ابراهیم: 1؛ نحل: 90؛ حجرات: 9؛ مدثر: 369). کسی که به صورت های مختلف دیگران را مورد اذیت و آزار قرار می دهد، ایدای او در بسیاری از موارد، مصداق قانون شکنی و قانون گریزی است. نفقه ندادن به والدین یا فرزند و همسر، کتک زدن و یا دشنام دادن به آن ها، عدم رعایت حق همسایگی و تعدی به حقوق همسایه، تجاوز به حقوق سایر مؤمنین و مسلمین و مانند این ها همه، در تقابل با احکام و قوانین شرع و عرف قرار دارند و از مصادیق ایداء به شمار می آیند. بنابراین اگر موضوع ایداء در خانواده ها و جامعه فراگیر شود، ممکن است قانون شکنی و قانون گریزی نهادینه شود و کودکان، نوجوانان و جوانان با این فرهنگ خو بگیرند. اگر مربی،

قانون شکنی کند، هرگز نمی تواند مربی را به گونه ای تربیت کند که احترام به قانون برایش اهمیت داشته باشد. گفتار و عمل مربی باید یکی باشد تا در مربی اثر کند و الا خود، موجب وهن مسأله خواهد شد و تأثیر منفی خواهد داشت. در فضای خارج از رابطه مربی و مربی نیز ممکن است چنین اتفاقی بیفتد. آنچه که مسلم است، تأثیرپذیری کودکان و نوجوانان از محیط اطراف و رفتار انسان ها بسیار زیاد است. کودک و نوجوانی که شاهد اذیت و آزار دیگران از طریق قانون شکنی باشد، چه بسا برای او هم چنین کاری قبحش را از دست بدهد و اذیت کردن و قانون شکستن برایش آسان گردد. بنابراین، تربیت چنین فردی مانعی بزرگ را پیش روی خود می بیند و اگر غیرممکن نباشد، به سختی می توان او را تربیت کرد و او را به ضوابط تربیتی مقید ساخت. پس قانون شکنی و قانون گریزی هم می تواند در برابر اقدامات تربیتی و رشد و شکوفایی استعداد های مربی مانعی بزرگ ایجاد کند.

7. بر هم خوردن آرامش روحی روانی فرد متأذی

هر انسانی طالب آسایش و آرامش در هر محیط و هر مکانی است. کسانی که با رفتار یا گفتار یا وجودشان موجب اذیت و آزار افراد می شوند؛ خواه در گفتار یا در عمل، در اجتماع یا خانه، روحی یا مادی، با قصد و غرض یا بدون آن، و... موجب رسوخ اضطراب و ترس دائمی در درون اشخاص متأذی می شوند و کم کم زمینه ساز بر هم خوردن آرامش روحی و روانی آن ها خواهند شد؛ زیرا شخص متأذی هر لحظه نگران آن است که مورد اذیت و آزار فرد موذی قرار گیرد، تمسخر شود، تحقیر گردد و یا آبرویش برود. وقتی که اذیت و آزار ادامه دار باشد، نگرانی فرد متأذی تداوم می یابد و بدین گونه آسایش روانی اش را از دست خواهد داد. چنین شخصی ممکن است به سبب اضطراب و نگرانی شدید، شرایط لازم برای رشد استعداد ها و بروز توانایی هایش را از دست دهد و تأثیر برنامه های تربیتی روی او کمتر و کمتر شود؛ مخصوصا اگر اذیت و آزار شخص از سوی مربی باشد، در آن صورت بدون تردید، برنامه های تربیتی او نسبت به مربی هیچ تأثیری ندارد و اساساً مربی از ترس اذیت و آزار او سعی خواهد کرد که خود را از او دور نگه دارد و در منظر و مرآی او نباشد. مربی در

چنین حالتی تمام تمرکز بر این مسأله است و توجهی به نکات تربیتی نخواهد داشت. این در حالی است که مسلمان باید از دست و زبان دیگری در امان باشد و بلکه بالاتر در کنار او آرامش یابد. از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ»؛ مؤمن نزد مؤمن آرامش می‌یابد همان‌گونه که انسان تشنه با آب سرد آرام می‌شود (کلینی، 1407: 2/247).

نتیجه

از مجموع مطالب گذشته نتایج ذیل به دست آمد:

- الف) ایذاء از هر طریقی که صورت بگیرد و نسبت به هرکسی روا داشته شود؛ خواه نسبت به والدین باشد یا همسر و فرزند، یا همسایه و یا دیگر مؤمنین، از جمله اعمالی است که حرمت دارد. این حرمت شامل ایذای غیرمسلمانان هم می‌شود.
- ب) حکمت حرمت ایذاء، آثار منفی تربیتی زیادی است که بر این عمل قبیح مترتب می‌شود. برخی از آثار منفی مهم ایذاء، عبارت است از: 1. تضعیف اعتماد به نفس که مشکلات زندگی، اغلب به کمبود همین احساس مربوط می‌شود؛ 2. آسیب دیدن عاطفی شخص با ایجاد کینه و عداوت در درون او که از موانع مهم تربیتی است و ممکن است باعث هلاکت دنیوی و شقاوت ابدی شود؛ 3. ضعف یا زوال اخوت و برادری و ایجاد تفرقه و ازبین‌رفتن وحدت و انسجام جامعه؛ 4. رواج خشونت و پرخاشگری؛ 5. قانون‌گریزی که باعث فروپاشیدگی اجتماع می‌شود و مانعی بزرگ در مسیر رشد و شکوفایی استعدادهای انسان‌ها و رسیدن آن‌ها به کمال است؛ 6. برهم خوردن آرامش روحی روانی فرد متأدی که سبب عدم تأثیرپذیری او از برنامه‌های تربیتی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. این روایت در جوامع روایی نقل نشده و فقط در مجموعه ورام بدون ذکر سند نقل شده است. به همین سبب بررسی سند آن ممکن نبود. البته با توجه به این که حرمت اذیت و آزار با ادله اربعه نزد فقهای امامیه ثابت است، مضمون حدیث قابل قبول است.
2. این روایت از کلینی تا احمد دارای تعلیق است و راویان زیادی در این میان حذف شده‌اند که در ارزیابی سندی می‌توان آن را معلق دانست و با عنایت به باقی سند آن را موثق تلقی کرد. گذشته از این، از آن جا که هر حرامی فسق محسوب می‌شود و اذیت و آزار هم بدون هیچ اختلافی نزد فقها حرام است، در فسق بودن اذیت و آزار و در نتیجه، صحت محتوای حدیث مذکور شکی نمی‌ماند.
3. با بررسی راویان مذکور در سند حدیث معلوم می‌شود که این حدیث از روایات صحیح است.
4. مجلسی این روایت را از جامع الاخبار که نویسنده آن معلوم نیست، نقل کرده؛ اما مضمون آن مؤید به حدیث صحیح قبلی و نیز ادله حرمت اذیت و آزار است.
5. این حدیث نیز از احادیث صحیح است.
6. این روایت، موثق است.
7. تمامی روات این حدیث توثیق شده‌اند. تنها مورد ابهام، مفضل بن عمر است که نویسنده منتهی المقال با نقد نسبت‌های داده شده به ایشان، وی را موثق دانسته است (مازندرانی، 1416: 6/310-318).
8. این روایت از روایات صحیحه است.
9. غیر از مواردی که مصداق امر به معروف و نهی از منکر باشد.

10. Pilkonis Kim

11. Proietti

12. Barkham

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد بن حسین موسوی رضی، تحقیق عزیزالله عطاردی، قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، 1414ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1403ق.
- _____، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، 1413ق.
- انصاری، مرتضی، المكاسب المحرمة و البیع و الخيارات، قم، گروه پژوهش در کنگره، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، 1425ق.
- باربارا، آنجلس (Bbarbara De Angelis)، اعتماد به نفس (confidence: finding it and living it)، ترجمه هادی ابراهیمی، نسل نواندیش، چاپ چهاردهم، 1397.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الاسلامیه، 1317ق.
- بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران، کتابخانه صدر، چاپ ششم، 1366.
- پاروت سوم، بری لس و ورثینگتون، اروت ال، کینه توزی، گذشت، دین و سلامتی، ترجمه مجتبی حیدری، تهران، 1383.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، 1382.
- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، تهران، انتشارات هجری، 1365.
- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، 1409ق.
- (امام) خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی تا.
- _____، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، 1394.
- خوئی، ابوالقاسم موسوی، مصباح الفقاهة؛ بی جا، بی تا.
- دیلمی، حسن، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث،

1408ق.

راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم و الدار الشامیة، چاپ اول، 1412ق.

راوندی، فضل الله، *النوادر*، تحقیق احمد صادقی اردستانی، قم، دار الکتاب، بی تا.
رزت پلتنی، باربارا دایس، *به خودتان احترام بگذارید*، ترجمه نسرین گلدار، تهران، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، چاپ اول، 1382.

شیر، عبدالله، *الاخلاق*، ترجمه محمدرضا جباران، قم، انتشارات هجرت، چاپ چهارم، 1387.
شهید اول، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقیة*، تحقیق محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت، دار التراث و الدار الإسلامیة، چاپ اول، 1410ق.

صاحب جواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام*، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، 1404ق.

طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، 1390ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، چاپ سوم، 1412ق.

_____، *مجمع البیان*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372.

طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، تحقیق محمدتقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، 1387ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الأحکام*، تحقیق گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1413ق.

فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الغصب*، إحياء الموات، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، چاپ اول، 1429ق.

فیض کاشانی، محمد، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، بی تا.
فیومی، احمد، *المصباح المنیر*، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.

کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، تحقیق گروه پژوهش مؤسسة آل البيت (عج)، قم، مؤسسة آل البيت (عج)، چاپ دوم، 1414ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1407ق.
- گنسلر، هری جی، *درآمدی جدید به فلسفه اخلاق*، ترجمه حمیده بحرینی، تهران، نشر آسمان خیال، 1389.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث، چاپ اول، 1376ق.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، 1416ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، 1408ق.
- محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، 1406ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ دوم، 1403ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، 1371.
- ناتانیل براندن، *روان شناسی حرمت نفس*، ترجمه جمال هاشمی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، 1397.
- نراقی، احمد، *معراج السعاده*، قم، انتشارات هجرت، چاپ ششم، 1312.
- نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، بیروت، اعلمی، چاپ چهارم، 1387.
- نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ چهارم، 1408ق.

Pilknois.P.A.. Kim. Y.. Proietti. J. M. and Barkham. M.(1996). Scales for personality Disorders Developed from the Inventory of Interpersonal Problems. Jornal of Personality Disorders.

مقالات

- جهانگیر بیگی، مریم، محمدنژاد، علی رضا، مقاله «*علوم تربیتی و عوامل مؤثر در بروز خشونت*»، هشتمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان شناسی، آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران، (انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین)، 1399.